



شروع غنی

مشاوره
۱۹۹۰
هریت

(1)

[illegible]

344

[illegible]

وَمِنْكُمْ بِالْإِيمَانِ وَالْجَمْعِ لِلْأَمْرِ وَالنَّصْرِ
وَالْمُحَرِّقِ فُضُولَ بِلَادِهِ وَالْأَوَّلِ وَالْأَخِيرِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ

اللهم انك اعلم ما في قلوبنا وما في صدورنا وما في
فصل الحشر وقرآن رزقك انك
على سيدك اشد التعلق والتمسك
جنتك ولم اجد من ياتيك من
سؤالك

فَلْيُحَدِّثْكَ وَتَقْصِدْ نَاصِيئَتِي
لَا أَمْلِي مَعَ أَمْلِكَ
وَأَمِنْ فِي حَقِّكَ خُصْمًا وَوَلِيًّا
عَلَى فَرْجِي سُلْطَانًا وَوَلِيًّا
وَأَسْمِلْكَ وَأَسْمِلْكَ وَأَسْمِلْكَ

ولا تأثموا عندك إلا طاعتك وتفضل
رحمتك التي تحب استجب هذا إذا خاف
لا تأثموا نفسي فعا ولا تأثموا إلا بآ
استجد ذكرك على نفسي

وَأَقْرَبُ سَعِيدٍ قَرْنِي وَقَدْ خَلَقَ
لِي مَا أَعْدَدَنِي وَمِنْهُ مَا أَلْبَسَنِي
مَا أَعْدَدَ الْمَلَكُ الْمُسْتَأْذِنُ

الْمُرَادُ لِلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْغَيْرَ الْغَائِبَ
الْمُرَادُ لِلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْغَيْرَ الْغَائِبَ
الْمُرَادُ لِلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْغَيْرَ الْغَائِبَ

عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
أَوْ مَا يَجِدُ

[illegible]

10

[illegible]

از من و لیکن در عاقبت یعنی بعد از عاقبت کردن برای تحصیل رضا خود بلکه مراد عاقبت و در آنچه رضای من است
سین بار **اللهم** **ح** بار خدا یا قوت نسبت مرا بر کشیدل سختی و رنج و صبر نسبت مرا بر چه در محنت و اهل
بد استیانت و خدا مبتدا میبازد بنده خود را بمصایب و سختیها تا آنجا که صبر دارد و لا خوة **د** و توانای
خوارم بر بنوای و تنبلی پس از مراد و حرام ساز برین روزی مرا و کذا در مابین بکجه خود منفرد باش بفضا حاجت
و متولی شو کفایت امور مرا و انظر **ه** و نظر کن بوی من از روی لطف و تفضل و نظر کن بر ای من معنی صلح کار
بین من و دیر بخواه و هم کار ای من **فلانک** **و** زیرا که اگر تو باز گزاری مرا بفس خدوم عاجز شوم از او و قیام تو مرا
بکجه معلول در است زیرا که نمیدانم مصلح کار من در چه چیز است و اگر دانم هم نبوت خود نمیزانم و آن **ز** و اگر
و اگر از منی مرا بختی خود ترش رویی درشت خوبی کنند بمن و اگر مرا عجب کردانی بخوبی و بدان من محروم ساز مرا
و آن **ح** و اگر عطا کنند عطا کنند انکی بختی و دست نهند برین زمان در از تو کموش کنند کموش بسیار
ط پس بخیل خود ای خدا و من ای نیاز کردان مرا از بزرگی خود بردار مرا و بعتک **ی** و بخواهی خدایا
خود کن و در ساز دست مرا بختی و دست مرا بختی و دست مرا بختی و دست مرا بختی و دست مرا بختی و دست مرا بختی
و آن **و** و وضع می ده مرا از حسد و باز در مرا از کینه آن دیر ساکن مرا از عداوت و دیر کردان ای ایا فواینها و فصل **ب** زیرا که
میل حجت مرا بکجه نزد دست خوشنودی کن در آن چیزی که دارد و شود بر من از حاجت و بداد **ج** و دست
مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه کرده مرا و در آنچه انجام کرده آن بکن و اجعلنی **د** و کردان مرا و بداد
منظور است که بداد شده از دنیا و آفات پوشیده شده نه رسوا گشته و باز داشته شده از عاصی و بداد و داده
از **ه** و زینهار و داده شده از عداوتها **اللهم** **ی** بار خدا یا محبت کن بر تو و اهل و او ادا کن از حاجت
آنچه که نام کرده ام و بر کن از او و حسب خیر از برای خود در هر چه از وجودها خود با از برای من خود و آن **و** و اگر چه
باشد از عداوت آن که من بکنی کند از آن قوت من و زینهار آن قدرت من و دست داشته باشد از اعمال من آنچه
در دست مذکور **ح** خواه بد داشته باشم یا فراموش کرده باشم از آن ای پروردگار من از آنهاست که فراموش
کرده بکن و من غافل شده ام از آن خیر خود پس بجای آور از از جانب من از او و عطف خود و از بسیار آنچه نزد دست
زیرا که داسی معنی غزین محبت ترا قام شدن نیست و گریه کم و هر دو مطلق معنی و غنی نیست **ح** ناگه و ناگه
بر من چیزی از موقوف و فراموشی که خواهی متعاضد آن باستانی اگر سناسی با مضاعف سازی سبیل استیانت
روزی که حاجت کم ترا ای پروردگار من **اللهم** **ط** بار خدا یا محبت کن بر تو و اهل و او روزی کن مرا غایت و تو
در عمل کردن برای تواز جبهت انور خود تا اگر بشناسم صدق این غایت از دل خود و حقی **د** و آنکه غایت
العالم

برای من

[illegible]

عبد

اللهم صل على محمد وآل النبي عافيك و
 على عافيك وصلى على عافيك وكرمي
 بعافيك وانصني بعافيك
 وصعدت على عافيك وهلم على عافيك
 واقرني عافيك واسلم على عافيك ولا تقني
 بيني وبين عافيك في الدنيا والاخرة
 اللهم صل على محمد وآل النبي عافيك
 كاهية سافرة الدنيا عافيك وتوالت
 العافية عافية الدنيا والاخرة
 ولين علي العفو والامن والسلامة في
 ميني وبديك البصيرة في قلبي والعتاد
 في اموري والغشنة في الخوف منك
 والعقوبة على امرتي برحمتك والاكابر
 لما يقتني عنك وموعدك اللهم
 وامني على الحج والعمرة ويزارة خبر
 رسولك صلواتك ورحمتك وبركاتك عليه
 وعلى آله وآل رسلك عليهم اسلام ابدك
 ما يقتني في علي هذا وفي كل عام
 واجعل لك مقبولاً مستكراً مذكوراً لك
 مذكوراً لك
 والفقير لرحمتك وشكرتك وذكرك وحسن
 الثناء عليك تشاء واسرح لمراسدك
 قلبي واغذي وذري من الشيطان
 الرجيم
 ومن شر السامة والحامة والعاقرة الآفة
 ومن شر كل شيطان مرديوم من كل
 سلطان عبيد ومن شر كل منكر وحفيد
 ومن شر كل ضعيف وسدود
 ومن شر كل شرير وضع ومن شر كل
 وكبر ومن شر كل فريب جند ومن
 شر كل من نصب رسولك ولاهل بيته من
 اللبن والامني ومن شر كل ابره من
 ناسيتك انك على امر الله مستقيم

و محنت در دنیا و آخرت و توفیق شکر بر عافیت **اللهم** ۱ بار ضایع است کن بر محمد آل او و پس کن
کن عافیت خود را و بپوشان مرا عافیت خود را و حجتی **ب** و اصل سزاوار محسن عافیت خود
را کمی کن مرا عافیت خود را و بی نیاز کردن مرا عافیت خود و تصدق **ج** و تصدق کن بر من عافیت خود
و بخش مرا عافیت خود و آفرینشی **د** و کبرتران برای من عافیت خود را و اصلاح کن برای من عافیت
خود را و لا **ه** و بعد از این که میان من و میان عافیت خود در دنیا و آخرت **اللهم** **و** بار ضایع
کن بر محمد آل او و عافیت ده مرا عافیتی کافی شفا دهند و بلند مرتبه نمون کنند عافیتی که تو بیکر کنده و برانند و بر
من عافیت را عافیت دنیا و آخرت را و امانت **ز** دست نه بر من بصحت و ایمنی و سلامت در دین و
دنیا و دنیای در دلم خوش فرتن کارها و دروا شدن طلبها و الحشید **ح** خوف خشیت بیکه است یعنی
هم ترس و دست نه بر من خوف از خویش و بخشیدن قوت بر او امر و طاعت و قیام آن که حاجی تنه بسیار زنا
و صاحب **اللهم** **ط** بار ضایع است نه بیکه در آن حج و عمره و زیارت قبر رسول تو در مدینه طبریه است
و برکات تو بر او و بر آل او و زیارت معا بر آل رسول تو یعنی ائمه طاهرين صلوات الله عليهم که در مدینه و غیر آن
از اماکن شریفه واقع است بر ایشان با و سلام جاود و ما فاکم که باقی کز اری مرا در این سال و در هر سال یعنی با و سلام
که حیوة من بوده باشد مرا توفیق بگذارد آن حج و عمره و زیارت منبر آل انبیا و اجعل **ی** و بگذارد آن حج
و عمره را و زیارات را مقبول و شکر یعنی ثواب داده شده نگویند تو یعنی نام آن در ملا اعلیٰ بمرکز خیر و در
تو برای روز جزا و انطلق **یا** و گویند که در آن بسپاس خود و شکرگزاری و یا کردن خود و شکرگزاری بر تو را بماند
و انشع **یب** و کنده کردن از برای اسباب رشد و صلاح دین خود دل مرا و اعین **ج** و بماند مرا
فرزندان مرا از شد و در آنده شده از باب رحمت تو یا رانده شده بنا بر کواکب جبروتی که شیطان جهت اسراف
سبع قصد آسمان میکنند او را با کشش شهاب میرانند و در می کنند و من شکر **ید** و از شر هر چه روزم را و از شر هر
زمین از مثل مورد مار و از شر عاصمه مردمان با بای عام و از چشم مردم و از شر جن و من شکر **ید** و از شر
هر دیو و هر گش و هر باد و هر چه که کار و از شر هر صاحب نعمت میرا طبیعت محمود شتافته شده بگذشت
یا صاحب فرزندان و میرکان یا شتافته و بر و بر نسخ حقید بقاوت یعنی حقوق و صاحب کینه و از شر هر بزر و یا شتافته
و من شکر **ید** و از شر هر مرد بزرگ و بلند پایه یا بخت و فرومایه و از شر هر فرد و بزرگ و هر نزدیک و دور
و من شکر **ید** و از شر هر آنکس که بای دارد بر رسول تو و اهل بیت رسول تو دشمنی خصومت از برای آل
و من شکر **ج** و از شر هر رونو و بر زمین که تو بیکه برشته او را یعنی در چنگ تصرف است بجزی که تو بر او

بسم الله الرحمن الرحيم

15 10

پاینها را در راس نیکو کار خود را اللهم بط بار خدا یا رحمت کن بر محمد و آل او و بر کف قصه کن بر من و علی
بس کرد و ان از من ضرر اورا و در کن از من مکر اورا و اذرا ک و دفع کن از من شر اورا و باز گردان کید مکر اورا
در گردان او و اجعل ک و بگردان پیش روی او و بجای و مانعی تا که رسائی از من چشم اورا و گردان کن از من کشتن او
و تقفل ک و تقفل بر بنی نزد باین دل او را یعنی مرا از یاد و اندیشه او ببری و کشتن ساری از خوف من و از بخت
من زبان او را و قطع ک و بگردان سر او را و خود از ساری عزت او را و بخت کن بزرگی و اعتباری او را و خود از زمینی
گردان او را و زایل ساری کرد او را و تو ضعیفی ک و دامن گردان مرا از ضرر او را و عیب گفتن و غیبت کردن او را
زود او و دشمنی او و از او جدا و آلت های صید که نصیب من برای من و از بیدگان و سران و ائمه ک که بدست من
و مانع من و عیب من غالی بر من بر و قرانی بران لا یؤتی به علیهما السلام عیالی است و بهرام و حق
مادر و بر من مغرورده اند اللهم ۱ بار خدا یا رحمت کن بر محمد که بنده خود فرستاده است و بر اهل بیت او
که پاکند از الالبیتها و محض من کرد و ان این ترا بغایت عزیز من صلوات خود و رحمت خود و برکات خود و کسب خود
و اختصاص ب و محض من کرد و ان بار خدا یا چه و مادر مرا بنیکوی و کرامت نزد خود و رحمت از ما بخت
ایکشت نیده ترین بخشا نیکو کاران اللهم ۲ بار خدا یا رحمت کن بر محمد و آل او و در دل من انداز و در میان مرا
آنچه چهرت بر من از برای مادر و پدر از ادب و اطاعت و طاعت و کرام و فراسم آورد از برای من و از هر صفا
با تمام شکر استعملی ۳ پس از آنکه الهام کردی بکار مرا بر اعلی آن و رفیق ده تا بجای آورم آنچه چنانکه می رسد از علم آن
حق ۴ تا فوت نشود از من کاستن چیزی از ادب و عزت ایشان که مرا تعظیم کرده باشی در آن کرده و عیب من
از دست من و عزت بجا آوردن در آن ابواب که الهام کرده باشی اللهم ۵ بار خدا یا رحمت کن بر محمد و آل او
و عیب من بزرگوار و ادبی مادر و رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه در حبیب حق از برای ما که فریاد و غیر من حق اطاعت و
موت را برضی سبب است از رحمت بآنچه در قرآن آمده است و آن که از قولی حق و اینها قال تعالی که ما که
علیه اجر الا المودة فی القربی اللهم ۶ بار خدا یا بگردان مرا که تهرسم و بیننا ک بشم از پدر و مادر و بخت من
که از بارش استکار می باشد و نیکی کنم با ایشان همچو نیکی کردن مادر بسیار در ان و اجعل ۷ و بگردان
طاعت من چه و مادر و نیکو کاران این ترا دوستدار بجای بشم از خود بگردان کسی که او را بینگیخت گرفته باشد
در رحمت بخش ترا از برای سینه من از شرابی که شخص نهایت تشنه است مدحتی ۸ تا شربت منم بخوش خود را
و خود امش این ترا و مقدم دارم بر خشنودی خود و خشنودی ایشان را و استغفر ک تا بسیار شکر کنم بنیکو کاران
خود را که بجا نماند باشد و آنکه شکر تمام نیکی خود را با ایشان را که بسیار باشد اللهم ۹ بار خدا یا رحمت کن

[illegible]

31

40
100
{

کرده شود بوی او و مهربانی ترین آنانی که رحمت خواسته شود از او پس رحمت کن و پیش برین ای برادر
 اللهم با رضا یا نور یحیی مراد حاجی آبی خوار بمقدار بودم معنی می بودم از پیشی استخوانهای شکست
 در نیم شسته و راههای شکسته چپست از دوازده مهره مرکبت که از افقوات الطیر خوانند و بیت چهار
 دوازده دوازده از طرف راست و دوازده از طرف چپ بود و پخته بودی تنک یعنی زردان مادر که پوشیده
 آزار بود باغی تو بر تو از پخته شکم در ده مشیمه در ده رحم و این پرده در حالت آبستنی بهمی آید و در حالت وضع
 فراخ میگردد و تصدق میگرددانی مراد از حال بجای تا رسانیدی تمامی خلقت و برش نبی پس صبرست
 انسانیت و نبات و استوار کردی درین اندامها و عصاره کما صنعت چنانچه وصف کردی در کتاب
 عزیز خود که آدمی در اول خلقت نطفه منی بود و بعد از آن خون سرخ بسته شد بعد از آن مضطرب یعنی مانند باره
 گوشتی پس استخوان کردی پس در چپش نیدی استخوان را گوشتی پس برید و او را در می را خلعتی دیگر برید و روح
 چنانچه خواست تو بود و حتی تا آنکه که محتاج شدم بروزی تو را بی نیاز بودم از فضل و رحمت تو
 که فریاد رسنده مضطرب آنست که اندیدی از برای من توفی از زیاده ای مطوعات و مشروبات که روان ساخته
 بودی از برای من بزرگ خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و در معیت دامن نهاد بودی مرا در زیر پهلوی
 و لو تکلفی و اگر او میکند اشعی مرا برادر کا من در این احوال بقدرت من یا بچهار یکبار اندیدی مرا
 بقوت من مرا نیز قدرت از من برکنار بود و قوت از من و در از کا رخصت تو بر غدا وادی مرا و بود
 بسان و فضل خود همچو برادر ایندین نیکو کار بسیار مهربان تفعل کرده و میکنی این حسنه با من باز
 در فضل برین ترا از روی استحقاق تا این غایت که رسیده ام همچو قوت نبوده است که نیام غیر از حسن ترا
 بدید برسد من نیکو کاری تو و با طبعه بیشتر از تو روزی یافته ام و پرورده نعمت تو بوده ام و لا با این مع
 مراتب کند که نشد و خوف و اعتقاد من بر ابرو روزی ثابت و استوار و دیگر دانه خود را از غم روزی فایز که از غم
 زبانی من است و عبادت که آن مرا نزد تو با نصیب تر و بهره مند تر میکرد و از قد صلت تحقیق
 شده است و اگر شیطا است شیطا عنان را بسبب بر کمانی و سستی نقیض پس من شکایت کنم از جبرمی سبکی
 و از افاضت نفس من او را و استعصام و چنگ بزمزم در تو از آنک شدن شیطا مرا و مغلوب
 کردن و ترغیب و زاری میکنم بدرگاه تو در انیک راهی آسان کنشای بسوی روزی من فلک پس مرز است
 سبب و ستایش بر آغاز کردن تو بمعنای بزرگ بی سابقه استحقاقی و در دل انداختن تو که بشکر کردن
 بجای آسان و انعام تو مرا پس رحمت کن بر محمد و آل او و آسان گردان بکن روزی او ان و انکه

تَنْسُوَ الْخَلْقَ وَالْأَرْثَ الْخَلْقُ سَعَالُ
 الْعَرَبِ الْمَاجِيَةِ وَالْقَرِيقُ الْحُمَّى وَفَرَسُ
 فَهْدٍ وَلَا تَقْطَعُ الْقَطْعَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْنَا
 نَاقِلُونَ وَمِنَ الذَّنُوبِ ثَابِتُونَ وَصَلَّ
 عَلَيْكَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِكَ فَخَلَّ وَغَرَبَ وَخَفِيَ
 بَيْنَ بَرِيَّتِكَ الْعَامِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَكَ سَائِلِينَ
 وَمُطْفَعِينَ نَمَا أَمَرْتِ

أَلَمْ يَقْدِرْ مَعَ عَمَلِكُمْ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ أَلْقَى
حُكْمَ عَائِشَ عِنْدَ بَارِئٍ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَيَّ
بِجُزْءٍ خَلِيقَةٍ بِالْفَضْلِ **س** اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِهِ وَلَا تَقْطِعْ بَيْنَنَا وَغُصَّتِهِمْ وَلَا تَقْطِعْ
بَيْنَنَا وَغُصَّتِهِمْ وَلَا تَقْطِعْ بَيْنَنَا وَغُصَّتِهِمْ

للمصل عليه وآله وعليه فضاءك لغزو
ووسع مزارع حكمك صدري **و** هسه
الجنة لا فز مما يان فضاءك المجر
الإلهية **و** وأجمل شكويك في
مادونيت عني الأكرم من شكويك إياك
على ما حولتي **و** وأعظمي من أن
أه أكن يدي عكم حساسة أو أكن
يصلح روة فضلة **ن** فإن الشرب
من نعمة طاعتك والعزيم من أمر
عبادك فصل طافحك وآله وسعنا
يكروم لا منفذ وأيدنا غير لا ينفذ
وشرنا في ملك الأكد **ط** إنك الوالد
الأحد القمد الذي لم تلد ولم تولد

[illegible]

فَاِنْ تَصَارَ اِذَا تَنَظَّرَ اِلَى اَمْتِهَابِ الدُّنْيَا و عای می خیزم و زانها را بر روضه جدا ده می بچانه و تعالی خوانی می چون نظر
اُمی دنیا و نعمتهای ایشان اُنقدری اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَضِیَ محمد و ابرار را بر اسم حکم خدا و آنچه تقدیر کرده است
از بدو و خاکوا هم با اینکه خدای تعالی و جل اسباب معیشت بنوکلان میان ایشان بعد از او اومت کرده است و جمیع
و سبیل نموده است و با همه طریق فضل گرفته است و افزون از آنست حق ایشان شایسته است اَللّٰهُمَّ بار خدای
رحمت کنی بر محمد و آل او و در فتنه میگی مرا و طغران قدم در دین و دنیا بسبب آنچه عطا کرده بنوکلان را از انواع
نعمتهای دلیش را و در فتنه سینه از بسبب آنچه نداده مرا آن حال و استیلا که داده ایشان را تا بر من مگر بر تو قنوق کند
و عباد و ترا خود را و حقیر شما را و هر طریق عصیان و طغیان بسیارند پس منکر کنم بر فقور و راضی نشوم بقسمت خویش

و از آن روحی سر بر من بخلق تو که تو انکس را حقیر شمارم کم ترا در ارضی نکردم بقضای تو اللهم
 رحمت کن بر محمد و آل او و خوش کردن آن خاطر هم را بهر صفتی تو بکار گرفته است و فراخ کرد آن سینه را بهر
 که از جانب تو واقع است و هفت
 و بجزش مرا اعتماد و یقین تا اقرار کنم تا اینکه قضای تو جز بخیر و صلاح
 عباد و جبار نمی باشد و اجعل
 و بجز او آن که در حدیث ترا با آنچه باز داشته آنرا از من از حطام این
 و افزود بیشتر از شکر من ترا با آنچه عطا کرده و مالک گردانیده مرا بآن و اعصم من
 بآن بر من بقیری و محتاجی و ناست و خست یا کمالان بر من بخداوند مال و توانگری افزونی قدر و منزلت
 فان الشرف
 زیرا که غریب و بزرگ آنکس است که غریب گردانیده طاعت و وفای برداری تواند
 و غریب آنکس است که عزیز گردانیده عبادت و پیش تو را و فصل علی
 پس رحمت کن بر محمد و آل او
 و بر خود داری و ما را توانگری که آخر دانی نشود و قوت ما را بهی که مضقود و ناهنجور و مرده ما را بجا
 در پادشاهی ابری و سلطنت ناست بی معنی نعیم باقی حقیقت و دولت غیر تنهایی اخوت اینک
 بیکه و بی تنهایی شریک و بی اجور مقصود و جریب و جریبها و مراد ما که زاده کسی را و زاده نشده از کسی

وَكَانَ مِنْ قَعَابِ عِلِّيِّ الْعَرَفِ أَنْظَرُ مِنْ زِيَادَتِهِمَا إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ مَعَ صَوْتِ الرِّعْدِ

و عالی شکی شو ششم هرگاه که آنحضرت نظر کردی در بار برقی ششیدنی آواز از سر علین و دعا کردی اللهم
این دو عوالت از عوالت خداوندی تو عالمی را از این ششست و بقا جهما را بآن حاجت و است
و هذین و این دو مدد کار شد از مدد کاران تو برای بند کاران می شستند و عوالت تو می آرد از مدد تو
یا حاجتی نافع یا عیوبی منهد را بر اصل جهان مثل انگه بران سبیل فراوان آورد و عوالت و آدمیان غلب سازد
یا مگران و سرهای سخت آرد و فرزند عوالت و جمیع انات بجا کند فلا
بر مپارام بار بار و دو عوالت

باران مثل برقرار و سپهرشان مارا بان کس بدو خطرات الله تعالی
فرست بر ما سود و نفع این ابر را و برکت و افزونی آرزو و بگردان از ما هیچ نوزبان آرزو و مرسان با بسبب آن که
و مغرور بعثت نه ای بواسطه آن نقصان و ضرری الله تعالی
عقوبت و از درون چشم غضب پس فتنه و مجبوریم تیر از چشم تو و تفریح و درازی بکنیم هرگاه که تو در سوال است غفلت
فضل پس میل و این غضب چشم را بسوی شرک آورندگان و کافران و کبر و کس در آرزو آسای
عذاب بر سر از حق برکشیدگان الله تعالی
از جانب خود و بران تیر کشی و سوسه سینهای را از حق خود و مشغول گردان مارا از خود و سر از ما داده بر

و بگویند خدایا که این بخت و باران و آب گمانست اگر سالی نیاورد و قحط و دمار از آدمیان برآورد و خانات
برادر که غنی و توانا و گمنامی است که تو او را توانگر کرده و دست کار و سالم گمی است که تو او را از بدو قحط و غلو نگاه داشته
ما بچند نیست کسی را سویی تو قدرت بر دور کردن بدو از ما و نیست از صولت تو در طاعت امتناع
کسی را بخت که حکم میکنی بآنچه خواهی بر هر که خواهی و فرمان میدی بآنچه اراده غای رضی هر که اراده
فَلَکَ الْمُحَدِّدُ پس تراست پس کسی که بتو پیش بر آنچه نگاه داشته ای ما را از نعمت و بدو و تراست که بر آنچه
عط کردی ما را از نعمت و سپاسی که کردی که از او بی خود سپاسی همه سپاسی شنید که از او بپرسند زمین و آسمان
اِنَّکَ زیرا که تو هست نموده بر عالمیان نعمتهای جمیع بخشیده نعمتهای بزرگ نیز بخشیده پس آنرا را
خداوند اندک عملی را که در مقام شکر تو بجا آوردند المحسن کار تو بگوید و فعل تو جمیل است و خداوند
بخشش و عطای مستعدی برای پستش غیر تو بسوی نیست باز نشنید که کسی و هر چه **وَ کَانَ مِنْ جَمَاعَةِ**
الْمُتَّقِیْنَ اِذَا اُعْتُزِلَ بِالْقَصْرِ عَنْ نَادِیَةِ الشُّکْرِ دعای محسن در مقام اعتراف بقصیر از ادای
شکر

چند روز بعد فرموده اند اللهم

وَلَمْ يَكُنْ لَكَ الْفَوَاسِقُ

اللهم انك هدّيتنا لهذا ^{بسم} ما كنا لنهتدي لولا انك هدّيتنا
فلا تمطرنا بغير سلطانك فوقنا وبآياتك تدبرنا

[illegible]

نَقَطَ عَنْ كَاتِبِنَا مَا دُونَ ذَلِكَ ج وَكَانَ الْعَبْدُ
اعْتَبَرَ وَكَانَ الشَّامُ مِنْ وَصِيَّتِ
ط مَا عِنْدَ حَسَدٍ وَكَانَ دِفَاعٌ وَلَا يَأْخُذُ
امْتِنَاعٌ هـ عَمَّ يَأْسَيْتَ عَلِيمٌ بَدَلَتْ وَ
نَقَمِي مَا زُرْتُ فِيهِمْ زُرْتُ ز فَكَانَ
عَلِيًّا وَفِيْنَا مِنَ الْإِلَهِ وَكَانَ الشُّكْرُ
حُوسًا مِنَ التَّعَدُّدِ كَمَا عَلِفَ حَسَدُ
الْحَامِدِينَ وَكَانَ حُكْمًا لِكُلِّ رُكْنٍ وَمَا
أَنَّ الْمَنَافِعَ حَسْبُهَا مِنَ الْعَوَالِمِ وَكَانَ
الْعَالَمُ بِسِرِّهِ كَمَا أَنَّ الْوَقِيلَ الشُّكْرُ
الْحُسْنُ الْمُجْمَلُ وَكَانَ الْعَدْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الْمَصِيرُ
الْهَرَاءُ أَحَدًا لَا يَسْلَمُ مِنْ نَصْرِكَ

...

أَلِ التَّوْبَةِ فِي مَعْلَى إِلَهِكَ مَتَانِ كَرِيمٍ

وكان من دعاة التبرع على وجهي الرحمة وذاكر التوفيق وهدى وكرامى عليه السلام فى التقدير

مِنْ مَعَادِ الْعِبَادِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

ازین جان و دلیله که درین مردمان بر او لازم آمده است و باین نحو است ازین می شود و از انحصار این در

از تو از غلظت کسم کرده باشند را در جعفر رسیده و منی او را بار بار بکوبم و ششم و از آن جسی که من کرده و پسندیده و مشک

اكن نكردو باشم و دمن و از جر داري كه عذر خواسته شد از من و عذر او نه بغير فقر باشم و از محتاجي

کہ سوال کردہ باشند از من و انیائے مذکورہ بشم اور ایضی اور از خود اختیار نمودہ بشم و در حقیقت و عند معنیواہم

از حق مطالب حقنی که لازم شده باشد برین آراء اتمام وفا نموده بشم و در بعضی نسخ عبود از منی لکون مذکور است

وامع انت بنابر این نحوه حاجت بلفظ ذی حق فریت و من غیب و از عیب مؤمنی که از انکار

سندہ باسند و پس پوچھا میدہ با ہم الزادہ از مرہن کجی کہ عارض سندہ باسند مرہن کجی مرہدہ با ہم
اعتقاد الدار

که بنده اند و منع کننده از آنکه در شب روزه است از امثال این امور تا دیگر باره فراموشی من کار با منم و در

مصدق مردم تعصیہ کنیم فصل علی محمد و آلہ

از لغزشها و عزم منی بر بزرگ آنچیز منشی آید مرا از جبرها و وبالها تو بقبول که در حجب زدا از برای من محبت زدا

ای دوست دارم که تو به کارانی چنانچه در منزلت بر می فرموده اند عیب القوابین

وطلب حجت از مرد و کار عالم را ان الله اعلم
ما مضى و ما رجع و ما بين ذلك و ما آتاه الله من خبر من شئ

از هر حرامی و عصیانی و دور کردن محرم مرا از هر نزه و کنه‌ی بی و امنه‌ی

رسایندون هر دو مؤمن و زن مؤمنه و هر دو مسلمان و زن مسلمة الله سم

تو که اینجا نیده است مرا بگری که حوام گدی برا و برده حوت من دریده است با کتاب اینجمن گدی اورا از

مقصی پس برده است ان مظهر او مرده است یازدا او مانده است و زمره است پس چنانچه

کرده است دربارهٔ من و روبرو بر عوار از ارجح علما ناسند مره که اکت است بخود است نسبت من و اجعل

و بگردان آنچه بخشیدیم بایشان و در گذشته و ترخ نمودم از بازگشتن صدقه های صوفیه کنندگان و بقرین

از بستان

فان قيل بيده من غلبتنا وعادنا في اوتارنا وانما
 لشكرنا في اوتارنا وادوية في اوتارنا في اوتارنا
 في اوتارنا وادوية في اوتارنا في اوتارنا
 في اوتارنا وادوية في اوتارنا في اوتارنا
 في اوتارنا وادوية في اوتارنا في اوتارنا

الحمد لله الذي جعل القرآن حَقًّا عَلِيمًا
الذي خلق في القرآن عَذَابَ الْعَيْنِ وَخَضِبَ سَفِيرَ
الْأَذْفَانِ

وَصِبْنَاهُ الشَّرَابَ الْمَذْمُومَ وَمَذْنَاهُ الْخَلْقَ
وَأَمَّا عِنْدَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْمَقَرَّةِ وَالْبَيْتِ الْخَفَائِ
حَتَّى يَكُونُوا لَنَا فِي الْغَيْبَةِ إِلَى مَوْتِهِ وَجَنَابَتِهِ
وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ مَوْتِهِ وَنَعْدَمِهِ وَوَلَدِهِ
وَلَمَّا عِنْدَكَ تَحْتَمِلُ عِلَالَهُ وَتَحْرَمُ عَرَامَهُ سَأَلْنَا

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وَجَمْعُ الْآيَاتِ وَتَرَادُفُ الصَّارِعِ إِذَا بُلِغَتْ
الْعَرَفَى وَقَبْلَ مَنْ رَاقٍ

وَقَالِ الْمَلَائِكَةُ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ
وَقَالِ الْمَلَائِكَةُ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

من ذهاب الموت كذا
سورة الخاقاني ودنا من
الآخرة وحصل النجاة

القبور هي المأوى الى ميقات يوم التلاق
الامر من الله عز وجل ان لا تأخذوا الاربعة

وَيُكَلِّمُ الْمُنَافِقِينَ الْمَلَائِكَةَ الْكَافِرِينَ

صحیح ما داخل و شوی سبب قرآن چه کنه های و لهجای و قطع کن علقه ها که در کتب
اذکن بان با جمیع کن و فراهم آور با و بر کنه کی امور ما را و آتوید و سیراب کرد ال سبب
قرآن در صحای قیامت که و امید دارند ما را به توعرض نمایند تشنگی حواریت میان آن روز را و بهوشان
سبب قرآن حقایق امان از آتش در روز فرج اگر یعنی روز قیامت که اسرافیل در صور در دور و ما را
زند که داند از قبور و ازین انغمز فرج گویند اللهم بار خذنا رحمت کن بر محمد و آل او و حسین بر قرآن
احتیاج ما را از راه بی جزئی و تسکین یعنی آن شکسته را بنزد آن نخل را بخار کن کن و بر آن بسوی ما قرآن
زند که بی خوش و فراخی از راه رحمت روزی و جنتنا و دور کردن ما را سبب قرآن از طبع بد
و اخلاق و نیزه یا میم و نگاه دار ما را بر قرآن از افتادن در جهل و کفر و شقاق و گرفتار شدن به سبب قرآن
حتی می کند تا آنکه باشد قرآن از برای ما در روز قیامت کشنده بسوی جنان تو دور دنیا منع کنند
از غضب تو و نعمتی از ضرر و احکام تو و لما عندک و برای آنچه نزد دست از احکام کو اهی و دوزخ
بجای دلش حلال آن و حرام و دشمن حرام آن یعنی کو اهی و در در قیامت که ما به حکام آن که نزد دست از دست
عمل نموده ایم و حصول و حرام آن با سبب قرآنیم با کو اهی و در برای ثوابی که نزد دست و ما دعوی میکنیم و از تو بخیریم
و معنی دوم بهتر است و گویند که در شرح مفید لفظ ما نیست پس معنی خدا هرست یعنی کو اهی و در نزد تو اللهم
صلی علی محمد و آلله بار خذنا رحمت کن بر محمد و آل او و آن که در آن برکت قرآن نزد حاضر شدن مرگ
بر نفسهای سختی و اضطراب جان کنند و جهنم الا اینین و بختا و شقت نالیدن و بی دردی و خورده کردن
نوروت که جانها بر بند خنجر کردن و گفته شود یعنی کسان که مختصر مانده اند که بگویند که بگویند افسون کنند یا نفاذ دهند
بلیت باد برنده روح این آیه که عذاب سیریز یا عذ که رحمت و تجلی ملائک الموت و نخی غایبی غایب
آتش را که در ملک الموت از برای قبض نفوس و ارواح از برده های سبب و میبندازد و در دوزخ جانها را از کفر و کفر
رحمت و فراق و ذاتها و بخیر اندر آب با سبب از برای آن ارواح و نفوس از نخی مرگ بجای زهر آلود
و نزدیک شود با کوچ کردن و در دامن شدن از دنیا بسوی نشاء اکوت و صاوت و بر دوا اعمال فدا و بر
رونها متوانیم بهیچ وجه از گردن دور افکنند و باشد که در باجی مانا به شکام رسیدن روز قیامت که روز ملاقات
روح است با اجساد و اهل آسمانها با زمین ملاقات بنزدگان با اعمال خود و با ضرر و نفع و جلال اللهم حلال حلال
محمد و آلله بار خذنا رحمت کن بر محمد و آل او و ما را برکت و سعادت بخش در فردا و آن در برای پرسیدن
و گفته شدن که آن قبرست و در درازی اقامت میان طبقات خاک و بگردن فر بار اعدا و جدا شدن از دنیا

عربی

بدین نزهت و واضح لنا و فراخ کردن از برای ما رحمت بیغایت خود از کسی بعد از تو در سراسر عالم است
 حضور قیامت کنان که موجب هلاک ماست و احسن بالعراق و عین برکت قرآن در سرفراز و
 پیروز و مقام ما را ثابت و استوار کن سبب قرآن لغزنی تو می باشد از دامن خطر براه و از گزند گشتن بران کن
 جبریت بر روی دوزخ بار بجز از سوی تیر تیر از شیر که آنگاه با بر گشتن و تهنیت و نکات در سنگاری
 ما را بسبب آن از هر اندوه و رنجی که نوری دهد در روز قیامت و از غنیمتی مهرهای کنان در محبت و بیعت
 و ضعیف کردن رویهای ما را روزی که سبب دیگر در رویهای خالمان در رحمت و نجات و اجعل
 از برای ما در سینه های منور آن محبت و داد و مکر و ان زنگاری بر ما رحمت و شوال الله هم
 بر محمد که نبوده و پیغمبر است همچنان که سبب پیغام ترا و آشکارا رحمت دین ترا و نصیحت کرد و بنده را اللهم
 نبینا صلواتک علیک با خدا یا بگردان پیغمبر ما که رحمت تو بر او باد و بر آری او در روز قیامت نزد تو
 پیغمبران تو در جایی شست و پا و در ترین لیث آن از تو شفاعت و در خواست نمودن کن آن است و اجعل
 عندک و در کزین لیث آن نزد تو از روی قدر و مرتبت و دشمن ترین پیغمبران نزد تو از روی قدر و
 اللهم با رضا یا رحمت کن بر محمد آل او و تزیین و بزرگوار و بنیان کج و نشان او را در رحمت یا دین او
 که نبی است و عمارت آن برای او است و کفایت از معنی بنیان بسند نفس مطهره که طهارت را و بزرگ کردن محبت
 او دلیل نبوت او را که آن قرآن کریم است یا مطلق دل اسل و آیات نبوت و قرآن ساز ترا روی او را و باز در قیامت
 و قبل شفاعت و در غیر شفاعت او را و معنی آتش و نزد دین کن آن وسیله او را و ضعیف کردن او را
 او را و تمام کردن او را و درین و شرع او را و بلند کردن او را و بر او را بر باقی انبیاء و اخیان و زنده کن
 برست و طریق او و پیغمبران ما را بر ملت و دین او و بار ما را بر راه راست و شمس او و بر ما را بر راه و طریق او
 و اجعل لنا و بگردان ما را از مطیعان او و مشرکین در کرده تا معال او و دارد کردن بر حوض اربعی کوثر
 و آب دو پیام او و وصل اللهم علی محمد و آل و رحمت کن با رضا یا بر محمد و آل و بنیان رحمتی که بر بنا
 او را بسبب آن رحمت بیغایت کن آنچه امید دارد از غیر تو و فضل و رحمت تو زیرا که تو صاحب رحمت بخشایش
 و سببی و صاحب فضل و بزرگی اللهم اجزه با رضا یا حوا و ایا معوض آنچه رسانید به بندگان از سبب
 خود که از آیات کن ب تو نصیحت کرد و مریدان تو را و مجاهده کرد در راه تو با مخالفان و اعدا اخصل
 ما جزویت احدا فاضل از آنچه جز او داده یکی از فرشتگان مقرب که از خدا و پیغمبران مصل برآورده
 خود را و سلام بر او باد و بر آری او که نیکو و پاکیزه و پاک کند در رحمت خدا و برکات او باد

[illegible]

الحمد لله على ما عهدت من نصيب من نصيبه
وغيره من نصيبه

وَقَتْلُ سُلَيْمَانَ وَفِرْعَوْنَ بِسَيْفِهِمَا
أَمْرٌ تَوَرَّاهُ وَأَرْجُو رَحْمَةً وَأَكْبَرُ إِلَى سَيِّدِهِ
تَوَفَّا عَلَى عِلْمِهِ وَتَذَلُّوا مِنْ نَاحِيَةِ وَاسْتَدْرَأَا
سَلَامَهُ

وَأَجَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَخَشَعْنَا لَهُمْ قُلُوبَهُمْ
وَحَمَمْنَا أَسْقِنَا كُنُوسَهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

فصلك وكلامك انك ذو حجة واسعة ومصل
كريم **من** العلم اني على ما بلغ من رسالاتك وادق

أَفْضَلُ الْمَجْرِيَةِ إِذَا دِينَ مَلَائِكَتُكَ الْمُفْرَقِينَ
أَنْبِيَاءُكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

على الراسين القاهرين ورجمته العترة ويزيد

التي الملك للمطيع الذاب السراج

المنزلة في مقامها المكنون بالمشقة في ذلك
التقدير

انك من مومنين ربك العظيم واوضح بك النجم

وجعلك ابراهيم اياتك وعلامة من عبادنا
سلطانا وانتم من اهلنا والفقهاء في
الطائفة والافعال والافعال والافعال

في كل ذلك انت كالمطيع والذاب السراج
سراجنا الجليل والافعال والافعال
في شأنا

جعلك مفتاح شمس جاد لا يرحل

فان شاء الله ربك وسائق وسائق
مقدري ومقدري ومقدري ومقدري
يصلني على محمد وآله

فان جعلك هلالا لركبة لا تخفى الاثام
فما لا لا تخفى الاثام هلالا لركبة
الا فامر سلاطين السيفان

هلالا لركبة لا تخفى الاثام
لا تخفى الاثام لا تخفى الاثام
لا تخفى الاثام لا تخفى الاثام

هلالا لركبة لا تخفى الاثام
لا تخفى الاثام لا تخفى الاثام
لا تخفى الاثام لا تخفى الاثام

وكان حرج عليه السلام اذا انظر الى الهلال

نور منوره انه اتيها الخلق خطاب به بل يمكن ان يكون في زمان برهه كاشفه ودر وقت مخصوص
که خود خست کند از کثرت حرکت اشتباخته کسیر و ماه از سار کواکب بر سر میسر است از ان مدتی
او را بر بخت میگویند آنکه بگذرد ماهی یکدوره تمام کند هیچ کواکب در آسمان بکثرت زاری دور تمام کند
المتردد و تردد کنند و کسیر غایب در زمان که برای او مقدر است گویند مراد منزل نیست که او
و گفته اند مراد بروج دوازده گانه است و باجماع است باجماع حق تعالی فرموده و القدر زمانه منزل الیه
تغیر کننده در فلک مذکور گفته اند معنی فلک اول که مذکور بعضی از مصالح عالم کون و فساد آنجا است و او
برین از سائر افلاک نزدیکتر است آهنگش که بود و ایان آورد و بخدای تعالی که روشن کرد و
بر سلطت توانا یکبار و دفع هر سخت بسبب تو میری بای بهم و بر پیغمبر او و جعلت کار و خدمت فرمود ترا
از شش نهی پادشاهی خود و علانی از علالت مسافت و عزت خود و امتحان کار و خدمت فرمود ترا
مجموعه جفاکش خوارگیش با فروزن و کاستن و بد شدن و ملال شدن و طبع و غروب کردن و روشن
کشتن و تاریک شدن بکاستن نوری یا بخوف شدن معنی ماه رفتن چنانچه و در هیچ ای حال نیست
مراد از زمان برهه و بخیر است و داده او شش گانه شش گانه تنزیم کنیم و با یکی با یکدیگر بر کار
عالم را از عجیبه میری در باره تو فرمود است و در لطیف صنعتی که کار کرده است جعلت کار و
کسیری ماهی نو برای کاری نو معنی بهر ماه کاری نو و حالات تازه در جهان بر آید و واقعه طاهر
میگرد و هر هلال کسیر ابواب این حوادث است و شبیه ماه نو یکبار با لطیف شش گانه از اینجا خبر داده
و گفته کسیر هلال عید یعنی اقی هو باشد کسیر یکبار که کشته بود و بداند فاشا الله چون هر ماه
حدوث پیدا میکرد پس سوال کنیم از خدا کی سجد و تعالی که بر در کار من و تو و آفریننده من و تو و تقدیر
کننده من و تو و بخشنده صبر من و تو است انکه حرکت کند بر تقدیر و آن که جعلت کار و
ترا هلال خیر و برکت و در فضیلت و راست چنان برکت و راستی که نبوده و ناچیز گردد و از او الهی و ایام و هلال
طهارت و نرا است چنان طهارتی که او را چهره و آلوده زد و کنان هلالی و هلال یعنی آلوده
و سلامتی از بد و آلودگی و آن هلالی و ماهی با سلامتی و مقرون فی هیچ نحوست و بهجت شادمان
بی هیچ تعب و فتنی و بآسانی در رحمت موصوف که هیچ دشواری با او در دنیا نیست و عین خیر و برکت که
هیچ شرف و رفاه او نباشد هلالی ماهی که در او این مظهر بشیم از هر کجاست و آلام مقرون بشیم

وكان حرج عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

وكان حرج عليه السلام اذا دخل شهر رمضان دعای چهل و چهارم درین ماه
سباک رمضان میفرموده اند الحمد لله حمد خدا را که ما را راه نمود و بخدمت خود و کرد و انبیا را از اهل
بفضل خود لکنون لاحسانه تا بشیم بطف حق او از ان کاران و تا جز آنکه خدا ما را بر خود خدای
نیکو کاران و الحمد لله حمد خدا را که ما را دین خود را خلاص داد و عبادت خود یعنی دین بخت سلم
که از سار طهارت انام بآن سرازیر گشته ایم و شنبلیله در بر ما در راهها که بجان خویش ما را
نزد ما در راهها برویم هم نیست و اکرام او تا برسم به عنوان او و خدا چنان حمدی که قبول کند او را
خود کرد و بآن از ما و الحمد لله حمد خدا را که داند است از جمله آن راهها که بر عنوان او میگذرد
ماه نور یعنی ماه رمضان که کفرت او منسوب و بشارت دوست شمر العقیام ماه صیام و ماه صوب
با سلام و ماه پاک سازنده از لوث کنان و خلاص کردن از غش و انام زیرا که حق تعالی تقدیر کرده
عبادت آن ماه در کوره امتحان مینهد و خلاص گرداند و شمر العقیام و ماه قیام معنی برپا داشتن شبها
عبادت و در روایت آمده است که هر که در این ماه سستی بجا آورد و نرشته شود برای او برات نجات از آتش
و فرخ و هر که غایب و بی در او ادا کند او را ثواب کسی باشد که هفتاد و ناز و فضیله ادا کرده باشد و در غیر این
قره الی الخ آنچنان ماهی که فرو فرستاده شده در او قرآن معنی ابتدا نزول قرآن در آن بوده و بقرآن
و بکسب قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ آسمان دنیا فرو آمده است و از اینجا آیه و سورده
وقت بر وقت بر وفق مصالح بندگان نازل شده و رحمتی که راه غایب است مردمان را در راههای
اوشن است از هدی و فرقان یعنی هدایت کننده و میان حق و باطل جدا کننده فایان و ظاهر است

انها

در ماه دین و ایمان و نعمت و رحمت و سلام اللهم بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
کردان ما را از مرضی ترین بندگان یعنی پسندیده ترین ایشان که رحمت رحمان ما را برتری آن که برین اول
طالع کرده است بر ایشان و بکینه ترین آنان که نظر کرده اند بر او و بیکجاست ترین آنان که عبادت کرده اند
ترا در این ماه و وقفنا و توقیع ده ما را در جو به و استغفار و نگاهدار از کنان و او را زاری
أحفظنا فیهِ و نگاه دار ما را در این ماه از سبب است و غیب کردن ما را در این شهر نعمت
و البینا و برپا شدن ما در این ماه سبب بای عاقبت و خلاصی از بد و اضمحلال احوال و تمام کردن بر ما
نعمت خود را در این ماه بفریق طاعت تو بر وجه کمال انکس زیرا که تو بی نعمت دهنده گشته اند
و ستوده شده و بخدمت بسته و رحمت کن و خدایا تا بر تقدیر آل او که پاکند و پاکیزه از اعمال و احوال پسند
وكان حرج عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

وكان حرج عليه السلام اذا دخل شهر رمضان دعای چهل و چهارم درین ماه
سباک رمضان میفرموده اند الحمد لله حمد خدا را که ما را راه نمود و بخدمت خود و کرد و انبیا را از اهل
بفضل خود لکنون لاحسانه تا بشیم بطف حق او از ان کاران و تا جز آنکه خدا ما را بر خود خدای
نیکو کاران و الحمد لله حمد خدا را که ما را دین خود را خلاص داد و عبادت خود یعنی دین بخت سلم
که از سار طهارت انام بآن سرازیر گشته ایم و شنبلیله در بر ما در راهها که بجان خویش ما را
نزد ما در راهها برویم هم نیست و اکرام او تا برسم به عنوان او و خدا چنان حمدی که قبول کند او را
خود کرد و بآن از ما و الحمد لله حمد خدا را که داند است از جمله آن راهها که بر عنوان او میگذرد
ماه نور یعنی ماه رمضان که کفرت او منسوب و بشارت دوست شمر العقیام ماه صیام و ماه صوب
با سلام و ماه پاک سازنده از لوث کنان و خلاص کردن از غش و انام زیرا که حق تعالی تقدیر کرده
عبادت آن ماه در کوره امتحان مینهد و خلاص گرداند و شمر العقیام و ماه قیام معنی برپا داشتن شبها
عبادت و در روایت آمده است که هر که در این ماه سستی بجا آورد و نرشته شود برای او برات نجات از آتش
و فرخ و هر که غایب و بی در او ادا کند او را ثواب کسی باشد که هفتاد و ناز و فضیله ادا کرده باشد و در غیر این
قره الی الخ آنچنان ماهی که فرو فرستاده شده در او قرآن معنی ابتدا نزول قرآن در آن بوده و بقرآن
و بکسب قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ آسمان دنیا فرو آمده است و از اینجا آیه و سورده
وقت بر وقت بر وفق مصالح بندگان نازل شده و رحمتی که راه غایب است مردمان را در راههای
اوشن است از هدی و فرقان یعنی هدایت کننده و میان حق و باطل جدا کننده فایان و ظاهر است

وكان حرج عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

فانها

فَقَصَدَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَجَاءَ إِلَى الْمَقَامِ
الْمَوْجُودِ وَالْمَقَامِ الْمَوْجُودِ
فَأَمْسَكَ بِحَبْلِ الْمَقَامِ الْمَوْجُودِ
وَالْمَقَامِ الْمَوْجُودِ وَجَعَلَ يَدَايِهِ
لَا يَحْزُلُ وَجَعَلَ يَدَايِهِ قَدِيمًا وَلَا يَنْتَبِلُ
أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ أَيْ قَدِيمًا وَلَا يَنْتَبِلُ
مَنْ يَأْتِيهِ عَلَى الْيَوْمِ الْيَوْمِ وَتَمَامُهَا
لَيْلَةُ الْقَدِيمِ

فَنَزَّلْنَا الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فَيُنَادُونَ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ
أَمْرِ

سلام دائم البركة الى طالع الخير على من يات
من عباده بما احكم من قضائهم

١٥
 اللهم صل على محمد وال وأخيه الطيبين
 وأحبابك الطيبين والفقهاء المطهرين
 وروايتك على سائر الخلق من غير
 واسمهم في هذا الزمان

حَتَّى لَا تَفْقِيَ بِلِسَانِنَا إِلَى الْغَوَى وَلَا نُنِجَ

وحتى لا يسطر ايدينا الى محطو و حتى لا نطو
واقد امنا الى محطو و حتى لا نطو

الْأَمَّا أَهْلُكَ فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَقَرٌّ وَلَا مَوْلًى أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِكُونَ

سَمْعًا خَلِيل

[illegible]

ارمان

کردن حمد این افعال که شکریم و توفیق آن درخواستیم از اینکد بر وجهی باشد یعنی تا در دم بر چنین حمدی
عادت ماییم یعنی ریاکار است یا برای معبود باشد یعنی مردم بشنوند چنانچه بعضی گفته اند که اگر کسی
حتی تا شریک نسازیم در آن عملها هیچکس را غیر تو طلب کنیم در آنها مرادی و مقصدی مطلق
اللهم با رضا یا رحمت کن بر محمد و آل او در وقت کردن و بعد از آن دعا را در اینها در اوقات و مواضع
ناز چنانکه نماز آن تمام نگنیم در گذاردن آن اهتمام نایم بگردی که تعیین نموده در اینجا کفر نفس کرده
و عهد و شرطی که مقدر و موقت فرموده و وقتها که مقرر نموده و آنرا نازل فرموده و فرود آید در اینجا در
منزلت آن که در یا خدا منزل صلوة نفس را نگاهدار تا کند آنرا یعنی نهایت اهتمام بقول و فعل
لازم صلوات دارند و او را گفته اند آنها را در اوقات معینه وقت نمیکند علی حاصه بجای آنکه
صلوات نفس را بر نهی که مقرر ساخته و قانون نهاده بنده و رسول تو محمد صلوات در رحمت تو بر او برآید
با و در رکوع آن و سجود آن و تسبیح فضائل و زیادتیه های آن بر تمامترین طهارتی و پاکیزگی آن و بجا
ترین شوق و باغترین آن یعنی شوقی که دل و عضا و جوارح در آن شریک باشد انصاف بلی و عیب هیچ
تأیید و وثیقه و توفیق ده ما را در اینجا تا آنکه وصلت کنیم با خورشید خود بیکویی و صلوة در عایت کنیم
همسایگان با فضال عطیه و آن مخلص و توفیقی ده تا حاصل گردانیم الهای خود را از حقوق و ظلم مردم
و در نشسته کفعمی بی تجارت شبهاست یعنی حاصل گردانیم الهای خود را از شبهها و پاک گردانیم بر مردن کردن
لکمه آن و آن نواجم و باز گردیم به شنبلی انگس که از ما عبرانی و ترک گشتنای کرده است و نهفتن
دشمن و عدل بجا رنیم با انگس که بر ما ظلم کرده است و صلح کنیم با انگس که با ما دشمنی نموده است حاشا
عزیز خلیف و لک کرامت دشمنی و معاد است با و در راه تو در برای تو باشد زیرا که او دشمنی است که
درست کردیم و از کرد بدست که با ایشان صاف نشویم پسینه پاک کنیم و آن مقرب و توفیق ده با بیک
نزدیکی جویم لبوی تو در اینجا از عملهای پاکیزه پاک سازد ما را بسبب آن اعمال از گناهان و نگاهدار
آن از آنچه از سر نو ارتکاب نایم از عیبها حتی لا یورثنا تا آنکه در آخر و اندر بنویسند
از فرشتگان تو علی و علی که گفته باشد از آنچه ما را در کنیم از ابواب طاعت و انواع قربت پس تعالی اللهم الخ
اشأ لک بحق هدی الشکر بر خدا یا برستی که در میخوایم از تو بحق اینها مبارک و بحق آنکه عبادت کرد
در اینجا از اینکد آن تا زمان آخر شدن آن از فرشته که او را مقرب گردانیدی یا بجزی که دستای یا بی یا نبوی
که مخصوص گردانیدی او را بکرمی یا بکرمت کن بر محمد و آل او و اهلنا لما وعدت و گردان ما را نزد او

۱۳

فَالَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا دَّبَّرَ الْمَلَائِكَةُ وَلَمْ يُؤْتِوهُمُ الْحِكْمَ فَوَسَّوْا لَهُمْ ظُلُمًا فَاكِنًّا فَذَلِكُمُ الْجَنَّةُ الَّتِي قَدْ دُعِيْتُمْ فِيهَا فَلَا تَصْرُخُ فِيهَا نِدَاءً

الحسن عجل الله فرجه وقبضنا فيه على اوت
الملك

وَأَنزَلْنَا فِيهِ ذُرِّيَّةً مِّنَ الْمُتَّقِينَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَكُونَ عَمَلُهُمْ شَاكِرًا

لَا زَكَاةَ عَلَيْهَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ
مَعْلَى مَا سَنَهُ عَبْدُكَ وَتَتَوَقَّعُ مَكْرَهُكَ

عليه وآله وسلم ولما رويها وجمعها
على اسم القوم وأسبغها وأبين المسوح
وأبلغه

وَوَقْتًا فَيَلْزَمُ لَانْ نَمِيلُ بِحَالِنَا مَا لَمْ يَزَلْ

وَأَنَّ عُلَمَاءَ مَوْلَانَا مِنَ الشَّعْبِ أَنَّ عُلَمَاءَهُ
بِأَخْرَاجِ الزُّكُوفِ **كَمَا** وَأَنَّ زُجَاجَهُ طَابُوا

وَأَن تَشْفَعُوا لَنَا إِن نَّسَاهُمْ عَنْ عَادَاتِهِمْ
 كُنَّا فَاعِلِينَ ۖ هَٰذَا نَدْعُوكَ رَبَّ الْوَحْدَانِ ۖ

وَأَنْ سَقَرَبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَكْمَالِ الْأَلَا

[illegible]

لَكَ اللَّهُمَّ إِلَهِي سُبْحَانَ عِزِّكَ هَذَا السُّبُّو
عِي مِنْ مُنْعَدِّكَ فِيهِ مِنْ ابْتَدَأَ إِلَهِي فِيهِ

فَتَأْتِيهِ مِنْ مَلِكٍ قَرِيبًا وَبِئْسَ الْأَسْمَاءُ
فَالْحَقُّ قَصْدُهُ أَنْ يُفْعَلَ عَلَى مَا هُوَ مُدَّوِلُهُ

وَجَدَ فِيهَا قَبْرًا

فِيهِمْ مَن لَّا يَرْجُو الْغُرْبَ وَلَا يَتَذَكَّرُ الْآخِرَةَ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

خطیبی دانسته باندانسته که نظم در آن نفس خود کردیم بآن پرده حرمست مگر برادریدیم و جدی با او در قول و
یمن کردیم پس حجت کن بر محمد آل او و استخوان و جوشن ان ماربعی اعمال و اطوار ان مؤمنان را بر
رحمت خود و در گذر از تعصبات با جعفر خود و لا تنصبنا و نصب کن ما را در دنیا و آخرت پس حجت کن
کنندگان و کش بر ما زبانه های ارباب طغیان یعنی با عمل بر که در اینجا کردیم طمع کردن در دنیا با کفایت پس
کرد و طعن کنند بآن تعصبات عقوبت و مواخزت کن تا موجب و کلامی در زبان درازی اعدا کرد و دلچسب
ما را بتعصبات اینها مگرد و دشمن کام کردن و استعملنا و بجار دار ما را و توفیق ده بآن کار که موجب
سقوط هر کس و کفار که از ما بپسندی در اینجا بشد بواقفیت بهرانی خود که انوشدن را در وکیل
که ما نص کردو الله صلی علی محمد و آل محمد و از رحمت کن بر محمد آل او و جبر کن مصیبتی را که با
سبب تعصباتی که در اینجا کردیم مبارک کردن برای غیر و مؤمنی ده در این روز عید فطر ما و جبر تعصبات ما را
این روز عطا فرما و اجعلنا و بگردان این روز را از بهترین روزی که گذشته است بر ما کند و توفیق ده
عفو ترا و مکرر کنه روزی کن ما را و اخفج و جوشن برای ما آنچه پشیده است از کن ما را و آنچه پشیده
الله صلی بر ما بگردان و بگردان شدن اینجا از خطای ما و بگردان کن ما را بر گردان شدن او از جیبهای ما
و اجعلنا و بگردان ما را از بیعتی ترکان اهل اینها و بسبب و بزرگترین ایشان از روی قسوت ثواب در او و
و از ترکان ایشان از روی تعصبات بگردان او الله صلی بر ما بگردان کن ما را بر گردان شدن او از جیبهای ما
حق رحمت کردن اوست و شکا هر شست حجت او را حق نگاه داشتن آن و قیام بحدود و وقایع خود
بگردان حق قیام او یعنی جانشینی با هر نفس و نوافل از جای آورد و بر هر روز از کن ما را و جبر تعصبات ما را
کردنت او و تفرقت با نزدیکی حجت بسوی تو و بسبب و طاعتی که موجب است انعامت رضای
برای او و صل و از رحمت ترا بر او و خصلنا پس بخش ما را مانند آن از تو انسی خود و طاعتی که جبر بر آن
از فضل خود فان فضلك زیرا که فضل تو میسازد و درستی که غزائهای رحمت تو کم نیست و بلکه مال مال
و برزست و ات تعادین و درستی که کانه های آن تو خانی و نا جز نمیکند و بخشش تو بخشش است آسان
که در هیچ رنجی نیست اللهم صلی علی محمد و آل محمد و از رحمت کن بر محمد آل او و جبر تعصبات ما را
اعمال ما را برای ما مانند اجرهای آن که روز و ششم است اینجا را یا بخشش نموده است ترا در اینجا تا در دنیا
الله صلی انا نتوب الیک فی یوم فطرنا خدا یا برستی که ما تو را و روح جمیع بنمایم بسوی تو در این روز
نظر منی گردان روز و اینجا روزی که گردانیده او را از برای مؤمنین عید و شادی و از برای اهل قسوت خود

لا اله الا الله

روز اجتماع و احوال و از هر کس که کرده ایم آفرینش و ای کسی که از این پیش کرده ایم یا از پیشه ما صواب
که در خطا گذرانیده ایم توبه من لا یغفر فی تو بر من کن که در دل نه داشته بشد که از گردن کنی و بگردان
بگردان در خطای توبه لغو حقا تو بر ما صواب است که بآن پیش از آنکه رسد فقیهنا پس جبر
از از ما خوشنود باش از غنا و ثروت دار ما را بآن که بگردان تا حجت تمام کن بآن اللهم صلی بر ما بگردان کن
ما را ترس فقرت آن عمل که ما بآن تمسک کرده و شوق ثواب آن عمل که بآن کن و عده و در این روز عید فطر ما را
لذت آنچه بخوریم ترا بآن یعنی آن مناجات و عرض حاجت و منک توفیق عطا و شرافت عطا و ما را بایم از خود اندود
و بهر حال از آنچه بخوریم ترا بآن یعنی از آن حساب اعمال ما صواب و انصاف بر ذل صفات و توفیق در دنیا و آخرت
بخال و عقاب و اجعلنا عندک بین التوابین و بگردان ما را از خود و از تو بگردان کن آنان که
و جبر خدا را برای ایشان محبت خود را و بگردان از ایشان بزرگترین بسوی طاعت برای عاقلین عاقلان
ما را از آنچه قبول کرده و وعده داده از قبول توبه محبت تو بکاران محمود بگردان اللهم صلی بر ما بگردان کن
در گذر از کن ما را و بگردان ما را اهل این ماه انکه که پیش از این گذر شده اند آنان که آفریده اند
از روز قیامت اللهم صلی بر ما بگردان کن بر ما که بگردان است و آل او همچنان که رحمت کرده بزرگترین
مقرب خود و صل علی و آل و رحمت کن بر محمد آل او همچنان که رحمت کرده بر بگردان بر بگردان بر بگردان
و آل و رحمت کن بر محمد آل او همچنان که رحمت کرده بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان
بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان
از رحمت آن دعای ما انک اکرم زیرا که تو را می ترسیمی از هر کس که غنبت کنند بسوی او و کافری ترا
از هر کس که تو را غنبت کنند بر بگردان از هر کس که تو را غنبت کنند از فضل او و انست علی کل شیء قدیر تو بر هر چیز توانایی
و کان حرم دعا علی علیه السلام اذ انصرف من صلاته قام قائما ثم استقبل القبلة
فقیل له فقال دعای چهل و ششم در روز عید رمضان بعد از فراغ از نماز عید و در بگردان بر بگردان
در عید فطر بخوریم از آنکه بایم بر جسم من لا یغفر ای آنکس که پیش بر آنکس که غنبت کند بر بگردان
و آل آنکس که بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان
خوار نماز آنکه که غنبت کند بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان
و بایم ای آنکه که غنبت کند بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان
و کس خانه ما بخوریم بخوریم که بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان بر بگردان

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَن يُغْنِي عَنْكُمْ كُنُوزُهُمْ

وَمِنْهُمْ الْمُتَمَلِّكِينَ وَبِخَارِ الْعَالَمِينَ **قُرْآنُ الْفَلَقِ**
لَوْلَاكَ شُكْرًا أَتَمَّتْ بِمِثْلِكَ وَأَوْفَتْ بِمِثْلِهِ

وَأَنَّهُ مِنْ ذَلِكَ سُلْطَانٌ بَارِكُوا وَأَفْجَحَ لَهُ الْخَطْبُ
سِرًّا وَأَسَدَ قُرَيْشٍ الْأَمْرَ وَاسْتَدْرَكَ أَرْزُقُ
وَقَعِيدًا وَوَلَدَ لَهُ عِيَالٌ وَتَمَّتْ عَقْلُكَ

[illegible]

به مدد الله عز وجل عن طريقك **فوق** وابن الفراء
 عن سبلك **فوق** وأزله المالكين عن منزله
 وأغنى به بقاء عقيدك عرجا
فوق
 لأن جاسية لإيمانك **في** والبسطك على
 وجهك رافعة وكعبة وعطفه وحنه
فوق

وَأَمَّا الْفِتْيَانُ الْمُؤْمِنَاتُ فَلَهُنَّ مِمَّا كَسَبْنَ مِنَ الْإِسْلَامِ زِينَتُهُنَّ وَمَالُهُنَّ وَزُجَرَاجُهُنَّ مِثْلَ مَا لِلرِّجَالِ وَلَهُنَّ فِي الْكُفْرِ مِثْلُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَهُنَّ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَهُنَّ فِي الْكُفْرِ مِثْلُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَهُنَّ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُ مَا لِلرِّجَالِ

الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر
الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر
الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر
الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر

در وقت زنده و حال و شرف جهان است اللهم اغفر له و عظم له و علمه و سائر
 و در اشکرا کچ انعام کرده بآن چیز را و شکر نعمتی که او را داده و مراد با دشمن و جلیل است علی التخصیص یعنی
 تنها و تفصیلاً بکن ما را نیز مثل آن شکر در باره او یعنی شکر آن نعمت که او را امان و رانجی می مگرداند و مثل اینکه
 امان عیال التلم بزبان رعیت اطلاق شده است چه عده مقصود از وضع این دعاها آنست که نقیض نرسم آن
 علیم ایشان باشد و آیت و جمله او را از نزد یک خود محبت و برائی یا قدرت و توانایی که بر روی
 همه باشد و او را بکن از برای او کثرت فی آسان غرض آنکه در نصرت و فتح و ظفر بخشش و اعانه و دیگری ده
 را را بر کن خود که عزیز ترین رکنهاست و استدرج و محکم ساز قوت او را و قوی کردن بازوی او را و
 را عید و رعایت کنی او را چشم خود یعنی از پیش نظر عنایت خود مگردان و محاسن کنی او را بجز خود
 نصیر و نصرت کنی بفرشتگان خود و صوره و ده بشکران خود که غالبتر از فرشتگی قاصد بود و بیانی
 و کتاب خود را و صوره و خود را و شرعیه های که وضع کرده است نهی رسول خود را صلوات الله علیه و زنده گران
 و خود آنچه برانید ما را اگر استمکان از آنرا رد کنی تو واجل بود و صلاوه بوزن یک بر برای او را از هر چه
 بود و صلاکن بسبب آن ولی سختی و نامحوشی را از راه خود و اذل و زایل ساز بسبب او
 و آکنده کان و انحراف در زن که از راه است خود و احمق بود و بطل ساز و بر طرف کن بآن
 آنها را را که راه راست ترا کی میجویند و ان و زم کنی جانب او را برای ایشان خود و ابط
 نشی است او را بر دشمنان خود و هتک و بخشش را را رحمت و مهربانی و عطف و غمخواری او
 جللا که سامعین مطیعین و بگردان ما را سخن شنوندگان و امت کنندگان او در رضای
 ستانندگان و منبر و دفع جفایان او احاطه کنندگان و الیک و الی رسولک و بسوی او و بر او
 است قربا و صرا بر او و بر آلی او بسبب این کار با نزدیکی جویندگان اللهم صل بر رضایانی که
 است خود بر دوستان ایشان که اعتراف کنند که منده معقام و منزلت ایشان و بر روی کنند که اندر راه رسول ایشان
 نقضین و برادران آنها را بشنود و چیک در زنند که بر ستاد ایشان الفت میکنند
 نیکانند بر ولایت ایشان بگردا و دفع آن برود و روی شده یعنی با امت با محبت و نصرت ایشان
 نند کنندگانند بر پیشوایان و امت ایشان المسلمین کردن نهندگان فرمان ایشان را گوش
 که نند و طاعت ایشان المنتظرین انتظار کنندگانند روز که ایشان را نند کنند بسوی ایشان
 های خود را می چشم رانان اگر افخته اند تا صدمت ضرایع و عوارض ایشان را غلب و ط هر گرداند

الصلوات

الصلوات الحباركات رحمت فرست بر ایشان رحمتهای بارکات و بگریز و فوگند و در وقت
 بعد از دو شبانه و سلام ده بر ایشان و برابر اوج ایشان و اجمع علی التقوی و فرام آید بر
 ادیان را و اصلاح آورگار و صالحان ایشان را و ثبت علیهم و توفیق توبه و ایشان را بجهنم کنونی
 بگزینند اسباب توبه یا پذیرفته آن رحمت کنند بر عاصیان و بهترین گزینان و احببتان و گزینان
 ما را با ایشان در بهشت که در سلامت برکت خود ای بخت نیند در این بخت نیکان اللهم هذا
 روز عرفه است روزیست که او را تشریف داد که در کرم تو عظیم نموده و نشود و این روزی است
 رحمت خود را دست نهادی درین روز معفو از جواریم نیکان خود و اجزالت جنبه و تمام کردی درین روز
 بخشش خود را فضل کردی درین روز بر نیکان خود اللهم خدا را از آفرین تو او را و بعد از آفرین تو او را فحبتند بخت هدایتند
 از آفرین تو او را و بعد از آفرین تو او را فحبتند بخت هدایتند پس گردانیدی او را از آنکه راه
 نمودی پس خود و توفیق دادی بگزاردن حق خود از نماز و روزه و زکوة و حج و غیر آن از عبادات و انعام شستی
 مطلق خود و در آوردی بگروه خود و راه نمودی بدوستی کردن با دوستان خود و دشمنی کردن با دشمنان خود
 شجاعت و فخر یا غر بعد از آن امر کردی بگشتن پس بشمال خود و منع کردی از عاصی پس بگشتن
 که زمان را و طریق مناهی مجود لا معاندة لک نه از روی نماند و گردانیدی با تو و از روی گردانیدی
 بگروه خود و در آوردی بگروه خود و راه نمودی بدوستی کردن با دوستان خود و دشمنی کردن با دشمنان خود
 فاقدم علیه عاریفا و عیدک بر اقام و جود نموده بر ما لغت در حالتی که عالم بود بر مید و نموده
 امید از بود معفو تو اعطا داشت هر کد شتی تو از تقصیر او و کان احق و بود و نژاد ترین نیکان تو
 با آن نعمتها که او داده بودی که این کار کنند و قدم از جاده متابعت برون نهند و هانا اذا انک نتم استیاد
 چش خوار و ذلیل و استیبار با خضع و شمع ترسان معترف بکنا ان بزرگ که بر شرم خطای حاصل کرد که بزرگ
 مستجیر الصلوات در حالتی که بنده جوینده ام معفو تو الهی نموده ام رحمت تو یقین دادم که زنده
 نه از تو زنده و نموده و بهر از درم از عقوبت تو باز دارنده و عذرت بلی طاف و رحمت کن
 بر من با آن لطف و مکرمت که با کن بکاران کنی از مغفرت خود و جحد علی وجود کن بر من با آن بخشش کنی
 با آن بر آن کسی که خود را ندیم تو کرده از عفو خود و آمانت علی دست نه بر من با آن بخشش کنی
 را بگویم منت نهی آن بر آنکه امید متوار از آزارش خود و اجعل لیا فی هذا اليوم و گردان بر آن
 در این روز نصیب که ساهم آن بهره نگیرد خشنودی تو و باز گردان مرا با دست تهنی و ضای از ان نصیب که عاجلان

[illegible]

لا يملكه الله ولا يملكه من خاسر يقدر في
 في من يقدره الله وسلفي عبد الله
 عز وجل في من يقدره الله وسلفي عبد الله
 عز وجل في من يقدره الله وسلفي عبد الله

وَوَصَّيْكُمْ فِي عَمَلِكُمْ قِيَادًا
يَا أَيُّهَا الشُّعْبَانُ مَا أَفْعَا بَعْدَ الْعَمَلِ
عَالِمًا أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ مَا مَنَعَهُ وَحَى إِلَى الْعَمَلِ
وَلَا يَفْعَلُ مَنَعَهُ إِلَّا بِمَقْبَلِ أَعْيَانِهِ

كَذَلِكَ
 فَخَصَّنِي مِنْ بَيْنِ عَذْرَاكِ **ك** وَكَمْ مِنْ عَذْرَا
 كِيٍّ وَطَلْحَانَا عَنِّي وَصَحَابِي نَعْمَ امْطَرْنَا
 عَلَيَّ **ك** وَجَدَّوْا لَكُمْ ذُرِّيَّتَهَا وَعَامِئَةً
 اَلَيْسَ بِهَا وَاعِدُنَ الْاُنْثَى تَمْسِكُهَا وَعَرَايَ
 ذُرِّيَّاتٍ كَسَفَهَا **ك** وَكَمْ مِنْ قَوْسٍ
 حَقَّقَتْ وَهَدَمَتْ جَبَرَتْ وَوَصَّيْتُ اَنْتَ
 وَمَسْكَنُهُ تَوَلَّى **ك** كَذَلِكَ اِنْعَامًا
 تَعْلَمُونَ اَنَّكُمْ وَجَمِيعَهُنَّ اَكْبَارُكُمْ

كَوْنُكُمْ إِسَاءَةً مِنِّي وَإِسَاءَةً لِّكُلِّ
 لَاحِقٍ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ مِّنْ سَائِغِكُمْ
 لَاحِقٌ لِّأَسْأَلُ مَا تَعْمَلُ وَكَذَلِكَ سَأَلْتِ
 فَأَعْبَيْتِ فَمِمَّ تَسْأَلُ فَأَمْدَأْتُ وَأَسْفَعْتُ
 فَضَلَّكَ مَا كُذِّبَتْ **لَا** أَبَيْتُ بِأَمْلَأِي إِلَّا
 إِسْأَلًا وَابْتِغَاءً وَمَقُولًا وَإِسْأَامًا
 أَبَيْتُ إِلَّا تَعْمًا لِّمَن بَارَكَ وَكَذَلِكَ
 وَفَعَلْتُ مِنْ عِبَادِكَ

هَذَا الْقَوْلُ مِنَ الْمُقَدِّمِ لَا يُغَيِّرُ قَوْلِي
بِأَنَّ الْقَوْلَ لَا يُغَيِّرُ هَذَا الْقَوْلَ مِنْ أَعْرَافِ لِسُونِي

[illegible]

وفاقی

و کمال نعمت تو و مقادیر کرده است نعمت تو را بتقصیر نکردی و دلی که می دهد بر نفس خود که منافع ستم است سبب خود را
از خداوند عزوجل اللهم فاقب القرب اليك خداوند من تقرب به چه می توانی تقرب خود را بنور رحمت
عزت خود بخشنده و تو بگوئیم باین دو سبب می توانی بگو در دنیا بگری مرا از شر آنچه در آن مجزا از هر چه ترسند و از آن
خداوند در نام برد و اول آنست که بر می گوید و اگر منو از بطلان خود بخواهش کنی مثل آنکه بگویم من شر ما افوت کار خسته
کنند با من و مثل آن فاقب ذلک لا یضیق علیک زیرا که این کار تنگ نمی آید بر تو و رحمت و کثرت تو
و شاق نیست بر تو و رحمت قدرت تو و تو بر هر کار قادر هستی یا الهی بخشش مرا ای الهی از
رحمت خود و از تو منبغ داریم خود آنچه من آزار دانی سازم و بلا بآیم بوی رضوان و ثواب و عین رحم بانی از
عقاب تو و کان من خذ علیک السلام فی الرهبه انقرفت این دعا در خوف از ضلالت خود و من خود
اللهم انک خداوند تو مرا ضیق کردی و دست اخراج و جمع اندام و تربیت نمودی از کوکلی و درازی و ادای گشت
کرده شده یعنی تحصیل روزی پس حوائج نمودی که خود کفایت نمودی اللهم انی وجدت خداوند من یافتم
قرائی که از ستادی و عباد خود را بآن بنابرست و ادای انیکر گشتی ای سید کائنات من که اسراف کرده اند و ستم از هر بدو اند
بر نفسهای خود نمودید و بدید از رحمت خدا بی برستی که خدا بی امر زدن ما را زاده و قد تقدم و پیش این دعا
من واقع شر آنچه توانستی آزار و آنچه توانستی بآن از من فیا سوا فاما احصاه علی کتابک ای رب ای و بر حال من
از آنچه شراره است و ضبط نموده است آزار من کن ربه یعنی معاصی من که در نامه اعمالم نوشته و احصا نموده خلولا المعص
القی اقبل پس اگر از موقوفه و احسان نمودی که من امید دارم بآن از عفو تو که همه جزایات من گشته است چه از خود و
بی اندر ختم و عبادت و دست رها میگویم و لو ان احدا کس از او از بوم که چنین از تو دانست لا تخفی علیک و تو چنان نماز بر تو هیچ نهانی در زمین اندر و آسمان که
بیاد ای آزار و گشتی بیک و تو بی چون جزا تو بخشی و تو بی چون حساب بستی و بی که بوسی رزقم اللهم خداوند
تو مرا طلبند و جوینده اگر من بگریزم و در پابنده اگر فرامی جانی نیستو انم کرخت و از حجت تو بران مشرفها اناذا
بیک یدیک پس بیک من شمس و دست تو را من خاضع و عمار و روی بر خاک اگر عذر ابکی من اهل کم و آن
ای رب من از تو عدالت من ظلم و ان تخف عتی و اگر عفو کنی از زمان قدیم شامل عبده است مرا عفو تو
و برشت نمیده مرا عافیت خود فاسألك اللهم بالخیر و پس سکت میکنم خداوند ایضا و ایضا و ایضا و ایضا و ایضا
و علم تو باز و خدا صانع تو و بحق آنچه پوشیده است از احوال ما از بزرگی و دانش تو که همه کنی برای جان و کن خیر کننده
بطاقت و ام برشت سکت از کس پوشیده است از نام و توان الهی لا تستطع که طاقت ندارد

الاعتراف وقالوا يا الفقيه تبتعد عن الناس
واللهم والى انفس الامة يا محمد بن ابي
العلاء السنياء والتمسك بالدين
ممن سلكوا ذكرا

فَكَانَ ذَلِكَ لَاحِقًا بِمَوْلَانَا فِي حَقِّكَ وَلَا
فِي حَقِّكَ وَأَمَّا عَلَى الْخَلْقِ فَكَانَ لَوْنُهُ
الْحُمْرُ زَهْلَةً وَدَوَامُ مَوْجِدِهِ مَا لَا تَقْدِرُ
الْعُيُونُ عَلَى رَسْمِهِ وَلَقَدْ بَرَّكَ مِنْ مَوْلَانَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اللهم انك خلقتني سويا ورتبني مستغفرا
تكتب **ب** اللهم اني واصلت بها اثرات من
وقرت بها وادرك ان فلان هو ابني الذي
على اقره لم لا تعقل من ردة فلان انه صغير
الأمور **ج** وقد تقدم مني ما قد عرفت
وما انت أعلم به مني يا سوادها وما احصاه
ليالك **د** فلو المواقفي او مل من غيب
الذي غفل كل شيء لا كنت **هـ** ولولا
هذا استطاع الحرب من ربه لكانت انا

بِالْمَرْثَةِ **و** وَالَّتِي لَأَخِي عَمِيدٍ مَعَايِدٍ
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَنْتَ يَا رَحْمَنُ
جَارِبَانَا وَكُنِي لِي حَسْبًا **ع** اللَّهُمَّ رَبَّكَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ وَتَذَكَّرْتُ أَنَّكَ قَدْ رَزَقْتَ **ط** هَذَا النَّفْسَ
مِنْ يَدِكَ خَاسِعٌ وَبِئْسَ زَيْمٌ لِي عَذَابُكَ فَإِنَّ
لَذَلِكَ أَهْلًا وَعَدَّ يَارَبِّكَ عَلَّامُ **ز** وَرَزَقْتَ
عَنِّي قَدْرًا تَسْلُوهُ مَعْرُوفٌ وَالسَّكِينُ مَا أَصْبَحْتَ
يَا فَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِيكَ وَمِنْ
وَرَثَةِ الْخَلْقِ مِنْ بَعْدِيكَ لَا رَحْمَتَ هَذَا الْبَشَرِ
الْحَيِّ وَهَذَا رِزْقُكَ الْعَلِيمُ **س** أَلْحِي لَا
تَسْكُنُهُ

و دلش از آن خافلی باشد بلکه باید که جد و جدی کند برای او در دعا **مرویت** چون دعا کنی اقبال کن
و کمال کنی که حاجت بر عاقل است **مرویت** که خدای عزوجل حاجت نمیکند دعا کنی که از دل قاسمی
بفادست و سخت کرده شود **مرویت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه نمود یعنی باران طلب کرد و چنانچه
باید که مردم گفتند خرق خواهند شدن و آنحضرت برست مبارک انراست نمود باز کرد و اندک گفت
الحم حوالینا و الحینا یعنی خدایا باران بر اطراف و فراخ ما بباران نه بر ما پس بر خرق گشت آنحضرت
باران آمد باران خواستی برای ما و نه برای خودم و خواستی و بارید یعنی حاجت فرمود دعا کرد و بود
مراد آن یعنی دعا کرد و بعد از آن نیت بود **باب** الحاح در دعا و تقویت معنی پای
افشردن و تعجیل برای نانی نمودن **مرویت** چون بنده دعا کرد همیشه خدای عزوجل در مقام حاجت
اوست چنانکه استجیل کند **مرویت** و الله الحاح کند هیچ عبدی بجز بر خدای عزوجل در حاجتی
مکلفا کند آن حاجت را و **مرویت** خدای عزوجل کاره است و نمی پسندد که مردمان در سوال
الحاح کنند و برای خود آنرا دوست میدارد و از آنحضرت **مرویت** رحمت کند خدای بر بنده که طلب کند از خدای
عزوجل حاجتی پس الحاح کند در دعا خواه اجابت شود از برای او یا نشود و این آیه خواند در سوره مریم
و ادعوی عسی ان لا اکون بر عا و ربی شقیئا **باب** در نام بردن حاجت در دعا **مرویت** که
خدای تبارک و تعالی میداند بنده چه میخواهد و وقتی که او را میخواهد و لیکن دوست میدارد که فاش سازد
و پنهان کند پیش او حاجت را پس هرگاه دعا کنی حاجت خود نام ببر و صریحی دیگر هم **مرویت**
باب اخفا و دعا **مرویت** که دعا بنده پنهانی بر است با مقتدا دعا با شکار و در روایت دیگر
دعوت که پنهان داری فاضلتر است از مقتدا و دعوت که ظاهری **باب** در اوقات دعا
که در آن ابدی اجابت دعاست **مرویت** دعا در چهار ساعت ملکیت پیدا میکند وقتی که باده میوزد و چون سایه
زایل میشود و وقت نزول باران و اول قطره غل که از زمین بچکد چون گشته شود زیرا که در نای آن گشته
میشود و در این اشیا **مرویت** سجده شود دعا در چهار موضع در وتره و بعد از فجر و بعد از ظهر و بعد از
غروب و بعد از این چهار نماز است **مرویت** غنیمت شمار بعد دعا در چهار حال وقت قرائت قرآن
و نزد اذان و نزد فود آمدن باران و نزد التقاء و صوف برای شهادت **مرویت** و آنکه
وقت نزول شمس دعاست و در حریت اول که گفت سایه زایل شود عبارت از زوال شمس است
و **مرویت** هرگاه یکی از شما زنت نمود یا بدعا کند یا بگوید اول وقت نمیکند فایض کرد یا مخلص نشود

و دعا کنی اقبال کن
و کمال کنی که حاجت بر عاقل است
بفادست و سخت کرده شود
باید که مردم گفتند خرق خواهند شدن
الحم حوالینا و الحینا
باران آمد باران خواستی
مراد آن یعنی دعا کرد
افشردن و تعجیل برای نانی
اوست چنانکه استجیل کند
مکلفا کند آن حاجت را
الحاح کنند و برای خود آنرا دوست
عزوجل حاجتی پس الحاح کند
و ادعوی عسی ان لا اکون
خدای تبارک و تعالی میداند
و پنهان کند پیش او حاجت را
باب اخفا و دعا
دعوت که پنهان داری
که در آن ابدی اجابت دعاست
زایل میشود و وقت نزول باران
میشود و در این اشیا
غروب و بعد از این چهار نماز
وقت نزول شمس دعاست
و **مرویت** هرگاه یکی از شما

و دعا کنی اقبال کن
و کمال کنی که حاجت بر عاقل است
بفادست و سخت کرده شود
باید که مردم گفتند خرق خواهند شدن
الحم حوالینا و الحینا
باران آمد باران خواستی
مراد آن یعنی دعا کرد
افشردن و تعجیل برای نانی
اوست چنانکه استجیل کند
مکلفا کند آن حاجت را
الحاح کنند و برای خود آنرا دوست
عزوجل حاجتی پس الحاح کند
و ادعوی عسی ان لا اکون
خدای تبارک و تعالی میداند
و پنهان کند پیش او حاجت را
باب اخفا و دعا
دعوت که پنهان داری
که در آن ابدی اجابت دعاست
زایل میشود و وقت نزول باران
میشود و در این اشیا
غروب و بعد از این چهار نماز
وقت نزول شمس دعاست
و **مرویت** هرگاه یکی از شما

و دعا کنی اقبال کن
و کمال کنی که حاجت بر عاقل است
بفادست و سخت کرده شود
باید که مردم گفتند خرق خواهند شدن
الحم حوالینا و الحینا
باران آمد باران خواستی
مراد آن یعنی دعا کرد
افشردن و تعجیل برای نانی
اوست چنانکه استجیل کند
مکلفا کند آن حاجت را
الحاح کنند و برای خود آنرا دوست
عزوجل حاجتی پس الحاح کند
و ادعوی عسی ان لا اکون
خدای تبارک و تعالی میداند
و پنهان کند پیش او حاجت را
باب اخفا و دعا
دعوت که پنهان داری
که در آن ابدی اجابت دعاست
زایل میشود و وقت نزول باران
میشود و در این اشیا
غروب و بعد از این چهار نماز
وقت نزول شمس دعاست
و **مرویت** هرگاه یکی از شما

در دست ذوق و کف کشتا بر شکم گفت با همان وارو **باب** البکاکه که کاه و دعا از اسباب
اجابت مراد است که هیچ چیز نیست مگر او را کین و وزینت مگر کاه که نظره از ان خاموش میکند و با او
از آتش چون برشته بشم بآب خود در بنابر آن روی را غبار و دانه خوری پس چون رویش حرام کند
خدای عزوجل او را بر آتش و اگر کبر کند کبر در جهنم می رسد و آن است و این مضمون مکرر است
در روایت هیچ چیزی نیست مگر کبر کند است روز قیامت مگر چیزی که کبر کند است از خوف خدای
عزوجل پس هیچ چیزی برشته کبر از خوف خدا حرام کرد خدای تعالی عامر است و او را بر آتش **در روایت** هر چیزی
روز قیامت کبر که کبر چشم جنبی که پوشیده شده است از حرام خدای عزوجل و چیزی که کبر کند
است و طاعت خدای چشمی که کبر کند است از خوف شب از شیت خدای **در روایت** که شخصی
با حضرت صادق علیه السلام میگویند و میگویند بخوابم و کبر بام نمی آید و بسیار است که با بعضی از دوکان خود
میکنم پس رقت میکنم و میگویم این جایز است گفت آری یا دکن است و چون رقت کردی بگری و دعا
خدای را تبارک و تعالی و وارد شده است خود را بر کبر و درید و بتجلیف کبر سید اگر همه بیدار می شد
باب در آداب دعا و طریق آن و علت اجابت نشدن بعضی از دعاها **در روایت** چون از کوهی
بتری که پیش آید یا حاجتی بخوای اول خدا را بتجید و شاکن چنانچه اصل آنست و صلوة بر بنی فرست
عبد و اگر حاجت خود بخوای و بگری اگر چه بقدر سرگسی بشد برستی برین علیه السلام میگفت نزد کوهی و دعا
که بنده بخدای دارد و وقتی است که در سجده بکوبد و بگوید **در روایت** بدان کن ثنا بر خدای و درج خدای و صلوة
بر بنی و **در روایت** هیچ کس نباید شاکن و اقرار بکنه **در روایت** که در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است
المدح قبل المسئله یعنی چون فقیری از تو آویز منبری سوال کند یا بپرست اول را مدعی کند و شاکن کوب
پس هرگاه دعا کنی خدای را عزوجل بتجید کن یعنی بزرگی یا دکن **در روایت** میگویند که کعبه بتجید کند گفت بگوید
یا من هو اقرب الی من جبل الودید یا فعلا لا یؤید یا من یجول بکون الکریم
و قلبه یا من هو بالمنظر الا علی یا من یکنس کجسته شئ و هم دعا تر **در روایت**
با بعضی آداب هر که خواهد از کتاب کافی بطبق **در روایت** که اول من کسب پس شاکن و اقرار بکنه و خود پس
پس سست و در روایت کبر سبک و ننگ کند بر پروردگار و درج **در روایت** میگویند که کعبه بتجید کند گفت بگوید
اول تجید کن و تسبیح کن و تسبیح کن و شاکن و صلوات بر بنی و آک فرست صلی الله علیه و آله و بعد از آن
بتجید دعا کرده شوی **در روایت** میان تجید یعنی خدا را بزرگی یا دکن و بتجید و شاکن فرق نیست و هیچ

و تقدیس یعنی خدای را بپاکی یا کردن و منزله شدن هم از تجید و تسبیح است و تسبیح تسبیح است
اذا الله گفتن است چنانچه تسبیح سبحان الله گفتن است و لیکن هر کدام که کافی دو تفسیر و تفسیر مکرر کند
هم تسبیح تسبیح عابد کرد و بتجید و تسبیح **در روایت** که در تجید و تسبیح کافیت که کعبه بر الله تعالی
انت الاول فلیس فلیک شئ وانت الاخر فلیس فلیک شئ وانت الظاهر
فلیس فلیک شئ وانت الباطن فلیس فلیک شئ وانت العزیز فلیک شئ
در روایت که کعبه **الحمد لله الذي على فقهر والحمد لله الذي ملك فقهر والحمد لله الذي بطن فخر والحمد لله الذي نجى الموحى ونميت الاخياء وهو على كل شيء قدير** **در روایت** که در کتاب علی علیه السلام مذکور است که ثواب و صلوة بر رسول او شایسته
ست است و یکی از غنی آمدن من مردی از او حاجتی میطلبید آن مرد در دست میداد که او را کلمه خدای میگوید
از آنکه حاجت از او بخواید و در او میگوید **صالح علیه السلام** گفت و او را است در کتاب خدای عزوجل و میگویند
یا منی از آن می بینم گفت کدام است گفت خدای فرموده ادعونی استجب لکم و ما نسئکم و اجبت فی منکم
ایکمال داری خدای عزوجل خلعت و عده کند گفت نه گفت پس این چیست گفت من ترا فرستادم
هر که حاجت کند خدا را عزوجل مرا آنچه مرا کند بوزان بخواند او را از جهت دعا یعنی از طریق و آداب
دعا اجابت کند او را گفت چیست دعا که است گفت ابتدا میگویند بخدای و یا دکنی نموده او را در دست
نزد تو بوزان شکر او میگویند بوزان صلوة بر بنی صلی الله علیه و آله و تسبیح بوزان از آنکه بوزان استغفار
این است دعا است بگویند آید و دیگر است گفت خدای عزوجل که است و ما انقمتم من شئ فی خلقه و هو
خیر از ارقین و من اتفاق میگویم و عرض نمی بینم گفت شاکن می بوی خدای عزوجل خلعت و عده کند گفت
گفت پس از چیست گفت منیدام گفت اگر می از شما مال از حلال است بگوید و در حلال اتفاق گفتن اتفاق
نگند مگر عرض و خلعت یا **در روایت** در باب استغفار که اگر کسی که استغفار میکند از آن می و آن که میکند
آنست که بر پروردگار خود استغفار نموده باشد و العباد و **در روایت** در باب تسبیح که هر که یکی از
شما دعا کند یا تسبیح و یا معنی برای خود و دیگران بگوید دعا کند از آن او حاجت عارضی قبول
نزد بجز است و در ایجاب دعا مدخل دارد و **در روایت** هر که خواهد دعا را بگوید و یا بگوید تسبیح در
باب اجتماع در دعا **در روایت** هیچ چهل کس جمع نشدند پس خدای را خوانند و در امری مکرر اجابت
خدای عزوجل برای ایشان و اگر چهل نباشد چهار بخوانند خدا را یا یا یا حاجت کند این نزد او مکرر باشد

در روایت که هر که یکی از شما دعا کند یا تسبیح و یا معنی برای خود و دیگران بگوید دعا کند از آن او حاجت عارضی قبول نزد بجز است و در ایجاب دعا مدخل دارد و در روایت هر که خواهد دعا را بگوید و یا بگوید تسبیح در باب اجتماع در دعا در روایت هیچ چهل کس جمع نشدند پس خدای را خوانند و در امری مکرر اجابت خدای عزوجل برای ایشان و اگر چهل نباشد چهار بخوانند خدا را یا یا یا حاجت کند این نزد او مکرر باشد

[illegible]

159

ع
م
س
دورستان قزوین



